

**Predigt zum 2. Sonntag der Passionszeit, Reminiszere, 16.3.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Johannes 8,21-30:

باز به ایشان فرمود: «من میروم و شما به دنبال من خواهید گشت و در گناهانتان خواهید
«مرد؛ و جایی هم که میروم، شما نمیتوانید بیایید»

یهودیان از یکدیگر پرسیدند: «مگر میخواید خودش را بکشد؟ منظورش چیست که 22
«میگوید جایی میروم که شما نمیتوانید بیایید؟»

آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «شما از پایین هستید و من از بالا. شما متعلق به این 23
جهان هستید ولی من نیستم»

برای همین گفتم که شما در گناهانتان خواهید مرد. چون اگر ایمان نیاورید که من مسیح 24
«و فرزند خدا هستم، در گناهانتان خواهید مرد»

مردم از او پرسیدند: «به ما بگو که تو کیستی؟» عیسی جواب داد: «من همانم که از 25
اول به شما گفتم»

برای خیلی چیزها میتوانم شما را محکوم کنم و خیلی چیزها دارم که به شما تعلیم دهم؛ 26
اما فعلاً این کار را نمیکم. فقط چیزهایی را میگویم که فرستندهء من از من خواسته است، و
«او حقیقت محض است»

ولی مردم هنوز نفهمیدند که عیسی دربارهء خدا سخن میگوید 27

پس، عیسی فرمود: «وقتی مرا کشتید، آنگاه خواهید فهمید که من مسیح هستم و از 28
خود کاری نمیکم، بلکه هر چه "پدر" به من آموخت، همان را به شما گفته ام»

کسی که مرا فرستاده است با من است و مرا تنها نگذاشته، زیرا همواره کارهای 29
«پسندیدهء او را بجا می آورم»

در این وقت، بسیاری از سران قوم یهود، با شنیدن سخنان او ایمان آوردند 30

جماعت عزیز، از زمانی که کارگر جوان ما خدمت خود را آغاز کرد، کارکنان کلیسای ما
بارها و بارها برای نوعی «جلسه کارکنان» گرد هم آمده اند. بسیاری از کارمندان از روابط
کاری خود با این موضوع آشنا هستند. موضوع چنین بحث های کارکنان می تواند یک بررسی
سالانه باشد که در آن نوعی ارزیابی میان دوره ای از کار انجام شده انجام می شود و سپس
احتمالاً توافقات هدفی انجام می شود. اما این موضوع همچنین می تواند درگیری باشد - در
مورد ما بین کشیش و یکی از کارکنان، بین او و شورای کلیسا یا حتی با ارگان های حاکم
کلیسا. در این گونه بحث های تعارض، قوانین و مکانیسم های خاصی وجود دارد که باید برای
حل تعارض و ادامه همکاری سازنده با یکدیگر رعایت شود. البته یک پیش نیاز مهم این است
که مواضع مختلف به طور عینی مورد بحث قرار گیرند. هرچه احساسات و ارزش ها و
هنجارهای اساسی یا حتی شخصیت خود شخص بیشتر وارد شود، چنین حل تعارضی دشوارتر
می شود - حتی اگر اصلاً ممکن باشد

در خطبه ای که تازه شنیدیم هم چیزی شبیه بحث درگیری پیش روی ماست. درگیری بین
- عیسی و «یهودیان» - که در انجیل یوحنا همیشه برای کل بشریت که با خدا درگیر شده اند
دیگر فقط مربوط به مسائل واقعی نیست. در حال حاضر احساسات زیادی در هر دو طرف
وجود دارد، و بنابراین دعوا با دستکش بچه ها انجام نمی شود، بلکه بیشتر درگیری آشکار

است. حریفان به حرف یکدیگر گوش نمی دهند. هنگامی که عیسی به شنوندگان خود می گوید که به زودی خواهد رفت، آنها گمان می کنند که او به زودی خودکشی خواهد کرد. در هر صورت، این یک معامله تمام شده در میان رهبران مذهبی اسرائیل است که عیسی به زودی توسط رومیان بدون هیاهو از جهان حذف خواهد شد.

موضع آنقدر سخت شده است که امیدی به نزدیکی نیست. «شما از پایین هستید، من از بالا هستم. ... من به تو گفتم که در گناهانت خواهی مرد». عیسی به سختی با «یهودیان» صحبت می کند و پایان آنها را پیش بینی می کند زیرا به او ایمان ندارند.

اگر من آنجا بودم، دوست داشتم فریاد بزنم: "بگذارید، آقایان، لطفاً به قوانین انصاف احترام بگذارید." اما هیچ واسطه ای دخالت نمی کند. بنابراین گفتگوی دینی درباره خدا و جهان هر چه بیشتر تهدیدآمیز می شود. امروزه روانشناسان آموزش دیده ای وجود دارند که می توانند دلایل اختلافات در خانواده ها، شرکت ها یا حتی در کلیسا را کشف کنند و شاید حتی آنها را حل کنند. آنها به اصطلاح میانجی برای مؤسسات مشاوره و مشاوران مدیریتی کار می کنند و نظارت هایی را برای خنثی کردن درگیری ها انجام می دهند. اما این مکالمه درباره این نیست که کسی کار اشتباهی انجام می دهد یا در مورد کارهای خاصی که اینطور یا آن طرف انجام می شود. بیشتر در مورد مردم است، در مورد اینکه آنها در هسته خود چه کسانی هستند، چه چیزی وجود آنها را تشکیل می دهد. این در مورد ایمان و کفر است، در نهایت زندگی و مرگ. چنین میانجی مطمئناً هیچ شانسی برای میانجیگری نداشت.

پس تو کی هستی؟" در اینجا از عیسی پرسیده می شود. درگیری قبلاً به مرحله ای رسیده است که دیگر به این موضوع نمی رسد که کسی چه گفته یا انجام داده است، بلکه این است که او کیست. آنچه عیسی انجام داده بود و گفته بود بر همه آشکار بود: او پسر کارمند پادشاه را از دور شفا داده بود، فلج را در حوض بتسدا شفا داده بود، پنج قرص نان و دو ماهی به 5000 نفر اطعام کرده بود.

درباره خود گفته بود: «من نان زندگی هستم!» «من نور جهان هستم!» آیا این به وضوح نشان نمی دهد که او کیست، پسر خدا؟ اما ظاهراً اینطور نیست. از این گذشته، افراد دیگری نیز، چیزهای خارق العاده ای گفته و انجام داده اند. به خودی خود، این همیشه مبهم است. بنابراین سؤال "یهودیان" در اینجا بسیار قابل درک است: "شما کی هستید؟" چگونه باید حرف ها و نشانه های شما را بفهمیم؟ زمینه و زمینه همه اینها چیست؟

عیسی همچنین در سطح شخصی پاسخ می دهد. او به دو موضع کاملاً متضاد اشاره می کند: شما از پایین هستید، اما من از بالا". از پایین یعنی: عیسی به عنوان یکی از ما درک می شود. این لزوماً نباید به صورت تحقیرآمیز یا منفی باشد، بلکه می تواند با تحسین عمیق همراه باشد. عیسی، یک مرد بزرگ - شاید بزرگترین کسی که تا به حال زندگی کرده است. اما این ادعای خود عیسی را رعایت نمی کند. او تأکید می کند: «من از بالا هستم. یعنی: اگر واقعاً می خواهی بدانی من کیستم، باید مرا از دیدگاه خدا درک کنی. او با صراحت تر می گوید: «اگر «باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد»

این جمله برای هر یهودی مؤمن بسیار زیاد است و ما نیز از این قضاوت سختگیرانه درباره بی ایمانی می لرزیم. اما آنچه غیر معقول به نظر می رسد، ادعای خود عیسی است: "اگر باور ندارید که من او هستم." این فرمول عجیب یادآور داستان بوته سوزان از عهد عتیق است. موسی از طرف خداوند به مصر فرستاده شده است. او باید قوم اسرائیل را از بردگی بیرون کند. اما موسی جرات ندارد. او از خدا می پرسد: چه بگویم وقتی هموطنانم از من بپرسند: نام

خدایی که تو را نزد ما فرستاد چیست؟ خداوند پاسخ می دهد: من همانی هستم که هستم. "من هستم" - این عبارت نه تنها در گفتگوی خدا با موسی در انجیل در حال سوختن است: "من خدا هستم و هیچ یاور دیگری وجود ندارد" یا "من خداوند هستم که شما را از مصر بیرون آورده است." برای خودش

قابل درک است که این برای هر یهودی مؤمن بیش از حد پیش رفت. بالاخره عیسی خودش را با خدا یکی می داند! او حتی درباره خود می گوید که پدر را می شناسد، زیرا از او می آید و نزد او خواهد رفت. او از او به عنوان خدای عشق صحبت می کند که از طریق او بر گناه و مرگ غلبه خواهد کرد. و حتی ادعا می کند: "من و پدر یکی هستیم." این ادعا برای هر یهودی مذهبی غیر قابل تحمل است. اگر او کاملاً آرامش خود را از دست ندهد، فقط می تواند بگوید: «عیسی ناصری نباید این را بگوید یا حتی فکرش را نکنید. شما حق ندارید همانطور که یهوه زمانی به موسی گفت: «من همانی هستم که هستم» صحبت کنید

عیسی به سختی به عدم درک و عصبانیت آنها واکنش نشان می دهد: "چرا دیگر با شما صحبت می کنم؟" او همتای خود را گرفتار سنت ها و عقاید خود می بیند. او آنچه را که مدت ها است مخفیانه تصمیم گرفته اند به آنها می گوید: او را مصلوب خواهند کرد. "من دیگر نمی توانم با شما صحبت کنم زیرا شما به من گوش نمی دهید، حتی نمی خواهید گوش دهید - «توان لجاجت را گران خواهی داد

جماعت عزیز، آنچه یوحنا بشارت دهنده در اینجا گزارش می دهد، فقط یک گزارش تاریخی درباره مردم آن زمان نیست. بلکه این است که ما امروز بفهمیم این عیسی کیست و چرا این راه را در پیش گرفته است - و سپس به او اعتماد می کنیم. ما نباید فقط در نقش دوردست و راحت تماشاگر بمانیم و از شیوه بد بحثی مخالفانان خشمگین شویم، بلکه باید خدای واقعی را، در عیسی مسیح کشف کنیم. و او فقط نمی خواهد علائمی را که زندگی ما را بدبخت می کنند سر هم کند. او نه تنها می خواهد یک شفا دهنده و «پادشاه نان» باشد که از طریق او دیگر بیمار نشویم و دیگر دچار کمبود نشویم. او نمی خواهد صرفاً رهایی بخش همه حاکمان و قدرت های باشد که به ما سرکوب، استعمار و سرکوب می کنند. و او قطعاً نمی خواهد فقط نیکوکار نمونه باشد که در همه جا خود را به عنوان دوست خردمند و صلح طلب بشریت نشان می دهد. پس تو کی هستی؟" ما متوجه می شویم که همه چیز به پاسخ به این سوال بستگی دارد. عیسی به عنوان یک فرد قابل تحسین، نمونه یا عیسی، خدای زنده - این بسیار بیشتر از یک موضوع عقیده ای است که می توان به یک شکل به آن نگاه کرد. این تصمیمی است که جایگاه من و شما در بهشت به آن بستگی دارد

عیسی هشدار می دهد: "اگر باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد." مشکل اساسی مردم اینجاست. رابطه با خالق آن اساساً مختل شده است. زیرا هیچ کس خود را کاملاً با ترس ها و خواسته هایش به او نمی سپارد، هیچ کس هر کاری را که خدا می خواهد انجام نمی دهد، هیچ کس به افکار خود نمی اندیشد و سخنان او را به زبان نمی آورد. سفره بین ما و او بریده شده است و بدون عیسی برای همیشه همینطور خواهد ماند

برخلاف همکلاسی های او در آن زمان، امروز می دانیم که راه عیسی چگونه ادامه یافت. ما می توانیم به مرگ و رستاخیز او نگاه کنیم. ما می توانیم مسیر او را به سوی صلیب دنبال کنیم و به آنچه زمانی در اورشلیم رخ داد نگاه کنیم. با کمک شهادت مسیحیان اولیه سعی می کنیم رنج او را درک کنیم. می دانیم که تعالی عیسی به سفر او به صلیب اشاره دارد

بنابراین، می‌بشتر با شهادت خود از سخنان عیسی به ما متوسل می‌شود: اکنون زمان ایمان است! این لحظه را از دست ندهید! کلمات عیسی "در گناهان خود خواهید مرد" به همان اندازه که در انجیل نوشته شده است رادیکال است: هرکس که نمی‌خواهد در مشکلات ریز و درشت زندگی خود به او تکیه کند، هرکسی که برای خوشایندترین و هموارترین مسیر زندگی خود فقط به او به عنوان ضامن نگاه می‌کند، اما نمی‌خواهد به او اجازه دهد که به مشکل اساسی نزدیک شود، زیرا این مشکل اساسی با خدا به هم می‌خورد. چون دارد خودش را از آن تجربه اولیه محروم می‌کند که با هر چه هست و هر چه به هم ریخته مورد قبول و دوست داشتن خداست. و دقیقاً این تجربه است که پسر انسان می‌خواهد با اجازه دادن به خود برای بالا بردن صلیب برای ما به ما منتقل کند.

او فعالانه این راه علاقه خود را دنبال می‌کند، نه قربانی دسیسه‌های رهبران سیاسی و مذهبی آن زمان. این همان چیزی است که کسانی که از درک مرگ او به عنوان یک مرگ کفاره برای ما سر باز می‌زنند، می‌خواهند ما آن را باور کنیم. اما دقیقاً در این قدم زدن فعال در مسیر رنج است که عیسی به وضوح نشان می‌دهد که او اراده پدر آسمانی خود را کاملاً انجام می‌دهد، که پدر و پسر «یکی» هستند، که خدا خود را به رنج و مرگ می‌اندازد تا ما انسان‌ها را نجات دهد. همین مسیر به اعماق اعماق راه او به سوی تجلیل است. زیرا - همانطور که "خودش می‌گوید - "اگر از زمین بلند شوم، همه مردم را به سوی خود خواهم کشید پس تو کی هستی؟" عیسی در پاسخ خود بسیار پرشور بود. به هر حال، این فقط در مورد "مسائل واقعی نیست. هدف او نجات مردم برای ابدیت است. او پاسخ می‌دهد: «من هستم خود خدا که مرا دیده است، پدر را دیده است. هر که مرا می‌شنود سخنان او را می‌شنود» اگر می‌خواهی بدانی خدا چگونه است، باید مرا بشناسی.» این چیزی است که جان به ما می‌گوید تا بتوانیم بفهمیم و باور کنیم. زیرا با چنین ایمانی می‌توانیم بیماری و کمبود، ظلم و حتی مرگ را تحمل کنیم. زیرا در چنین ایمانی پیوند با خالق و پروردگار همه زندگی باز می‌گردد و او تضمین خواهد کرد که ما برای همیشه با او زندگی کنیم. آمین